

اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی اقتصادی در روسیه

مهدی بیگدلو^۱، مرتضی باقری^۲، عبدالرضا باقری^۳

چکیده

بدون شک روسیه را باید یکی از بازیگران اصلی و قدرت‌های برتر اقتصادی جهان دانست، زیرا با علم به اینکه در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، بنیان قدرت از وجه نظامی به وجه اقتصادی و فن‌آوری انتقال یافته و محور دیپلماسی، نه صرف تمرکز بر امور و مسائل سیاسی و نظامی بلکه تمرکز بر مراودات اقتصادی است، لذا بسیار تلاش می‌کند تا برای تحکیم ارکان مادی هژمونی خود بر اقتصاد جهانی، الگوی رفتار سیاسی واقع‌گرایانه را در پیش گیرد و به واسطه در اختیار داشتن منابع سرشار انرژی، از آن به عنوان ابزار اعمال قدرت و کسب ثروت بهره‌برداری کنند.

این پژوهش با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و به روشی تحلیلی-توصیفی به بررسی اقتصاد توسعه در روسیه پرداخته و با بررسی سیاست‌های اقتصادی دوران یلتسین و پوتین و نیم‌نگاهی به دوران مدودف به این نتیجه دست یافته است که حرکت توسعه‌ای روسیه بیشتر مبتنی بر حمایت اولیه دولت از صنایع بوده و حرکت توسعه دولت-محور در دوران پوتین در کنار توجه به توسعه بخش خصوصی و حذف الیگارش‌ی نمود یافته و روسیه توانسته در سال‌های بعد از فروپاشی به خصوص در دهه اخیر رشد قابل توجهی در شاخص‌های توسعه داشته باشد.

واژگان کلیدی: روسیه، شوروی، توسعه اقتصادی، اقتصاد توسعه، برنامه‌ریزی اقتصادی.

Email: mahdi.bigdeloo@yahoo.com

Email: morteza.bagheri65@yahoo.com

Email: a.r.bagheri@yahoo.com

۱. عضو هیأت علمی دانشکده فارابی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات اوراسیا - دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

۳. دانش‌آموخته علوم سیاسی از دانشکده فارابی

تاریخ ارسال: ۹۰/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۱

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حداقل در دو بعد سیاسی و اقتصادی قابل بررسی است. در حقیقت این ابعاد دوگانه در یک بررسی راهبردی هرگز نمی‌توانند جدای از یک دیگر ارزیابی شوند. نظام سوسیالیستی و متمرکز اقتصادی شوروی در راستای تفکر برنامه‌ریزان کمونیست و اقتدارگرایی دولت آن صورت می‌گرفت. با فروپاشی ساختار سیاسی جماهیر شوروی، شکاف‌های عمیقی در ساختارهای اقتصادی آن و متعاقب آن فروپاشی ساختار اقتصاد سوسیالیستی در جهان پدید آمد. با آغاز دوران روسیه غیرکمونیستی، برنامه‌ریزی مبتنی بر اقتصاد آزاد و نظام‌های برتن وودز، راه خود را به این سرزمین گسترده باز کرد. علیرغم ناتوانی‌های اولیه حضور اقتصادی این نهادها، تجربه با ارزشی را برای اصلاح‌طلبان روسی بر جای گذاشت تا در سال‌های ابتدایی هزاره سوم مورد استفاده قرار گیرد. در این پژوهش سعی خواهیم داشت به طور اجمالی به این فرایند کسب تجربه، یعنی آزمون و خطای توسعه اقتصادی، در روسیه با تأکید بر دوره پوتین بپردازیم. بنابراین تلاش می‌کنیم تا به این سؤال که راهبرد توسعه اقتصادی روسیه مبتنی بر کدام یک از رویکردهای دولت - محور یا بازار - محور است پاسخ گوئیم. فرض اولیه ما بر این است که در سال‌های اخیر روسیه از ترکیبی از این دو دیدگاه بهره‌جسته است؛ ولی نگاه بازار محور در توسعه اقتصادی نقش پررنگی ایفا کرده است. البته همچنان نمی‌بایست نگاه ابزار انگارانه پوتین به مسئله انرژی را نادیده گرفت. از این روی حتی در سال‌های رشد اقتصادی هم شاهد حضور پررنگ شرکت‌های نفتی دولتی در عرصه اقتصاد هستیم. از آن گذشته روند خصوصی‌سازی در این شرکت‌ها بر خلاف دیگر بخش‌های اقتصادی روسیه روندی معکوس را تجربه نموده است. بنابراین در نخستین بخش از پژوهش خود به بررسی برخی از نظریه‌های عمده اقتصاد توسعه پرداخته و سپس با نظری بر سناریوهای اقتصادی محتمل در روسیه بحث خود را ابتدا با نگاهی بر دوره ریاست جمهوری بوریس یلتسین و سپس با تأکید بیشتر در دوره ولادیمیر پوتین پی خواهیم گرفت.

تمهیدات نظری

اولین مکتب و اندیشه‌ای که در تدوین علم اقتصاد فعلی نقش اساسی و پایداری داشت، مکتب کلاسیک بود. هر چند قبل از مکتب کلاسیک، دو مکتب دیگر به نام‌های مکتب مرکانتیلیسم^(۱) در دوره زمانی ۱۷۷۶-۱۵۰۰ میلادی و مکتب فیزیوکرات^(۲) مربوط به دوره ۱۷۵۶-۱۷۷۶ مطرح بودند، اما علم اقتصاد از زمان بروز مکتب کلاسیک و بویژه از سال ۱۷۷۶ که کتاب معروف «ثروت ملل» به قلم آدام اسمیت انتشار یافت، وارد مرحله نوین شد. اما علم اقتصاد آن زمان با علم اقتصادی که هم اکنون مطرح

1. Mercantilism

2. Physiocrat

است، به دلیل ورود موضوعات جدید در آن تفاوت‌های زیادی نموده است (دادگر، ۱۳۷۴: ۱۹۰). یکی از موضوعاتی که بعدها وارد حوزه اقتصاد شد، توسعه و ارتباط آن با اقتصاد بود. اقتصاد توسعه موضوعی است که به مطالعه اقتصادهای در حال توسعه می‌پردازد و کاربرد فوق‌العاده‌ای برای تئوری‌های اقتصادی، روش‌های اقتصادسنجی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم سیاسی، بیولوژی و جمعیت‌شناسی دارد و در بخش‌های پویای پژوهشی در همه علوم اجتماعی نمود یافته است (Ray, 2007: 2). اقتصاد توسعه ادعا می‌کند که مجموعه جداگانه‌ای از سیاست‌ها و تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی را ارائه می‌دهد که همگی مشروعیت خود را از موفقیت‌های اولیه انقلاب کینزی کسب می‌کنند (کانت، ۱۳۷۴: ۱۵).

منشأ اقتصاد توسعه به آمریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ و همین‌طور اروپای غربی و آمریکای شمالی در سال‌های ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۸ باز می‌گردد. در آمریکای لاتین اقتصاددانان با مسائل قابل توجه و جدی در خصوص رکود دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ روبرو بودند که این امر خود به ایجاد انگیزه‌ای برای رهایی از آموزه‌های اقتصاد کلاسیک و یافتن نظریه‌ای جدید در این نقطه از جهان کمک کرد. در همین حال در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ بیشتر اقتصاددانان اروپای غربی و آمریکای شمالی که توجه خود را به مناطق توسعه نیافته معطوف کرده بودند و از طرفی نگران توسعه نفوذ کمونیست در جهان سوم بودند، ضرورت توسعه یک نظریه جدید را احساس کردند (هانت، ۱۳۷۶ (الف): ۵۸). در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، دو الگوی ساختارگرا و هسته در حال گسترش سرمایه‌داری که قدری خوش‌بینانه‌تر بود، بر مطالعات نظری در قلمرو توسعه تسلط داشت اما از اواسط دهه ۱۹۶۰ نشانه‌های فزاینده‌ای، حاکی از ناخشنودی از این دو دیدگاه، بروز کرد و در اواخر این دهه، دو دیدگاه مزبور مورد تردید قرار گرفتند (هانت، ۱۳۷۶ (ب): ۱۵۸).

۱. مکتب نئوکلاسیک

تا پایان قرن نوزدهم اغلب اقتصاددانان اروپای غربی توجه چندانی به تجزیه و تحلیل رشد بلندمدت نداشتند؛ اما از اواخر قرن نوزدهم به‌طور فزاینده‌ای موضوع تخصیص کارآمد منابع مورد توجه قرار گرفت. منشأ دل‌مشغولی اولیه به موضوعاتی که مورد توجه اصلی دیدگاه نئوکلاسیکی بود به آثار میل و جونز باز می‌گردد. با این حال برای اولین بار اصول اولیه این مکتب در آثار مارشال دیده شد. به‌طور کلی اصول حاکم بر این الگوی اقتصادی را می‌توان در سه بند زیر خلاصه کرد:

الف) نئوکلاسیک‌ها حداکثر کردن رفاه اقتصادی را مد نظر دارند و بر اساس نظر آنها رفاه زمانی حاصل خواهد شد که ارزش کالاها و خدمات تولید شده در هر مقطع زمانی معین به حداکثر برسد. در واقع نظریه پردازان این مکتب بازار آزاد را ابزاری برای رسیدن به اهداف اقتصادی در نظر می‌گیرند.

ب) از این منظر، قیمت کالاها و خدمات را عملیات بازار مشخص می‌کند و خود عاملی برای جهت‌دهی به سرمایه‌گذاری عمل می‌نماید. قیمت عوامل تولید نیز در خلال جریانات بازار آزاد تعیین می‌شود. تعادل میان تولید و مصرف از نگاه نئوکلاسیک‌ها در بازار آزاد مشخص می‌شود و دولت در آن نقش مهمی ندارد. ج) اقتصاددانان این مکتب سه فاکتور زیر را برای یک رشد پایدار ارائه می‌دهند:

۱. به شرط آنکه میل مثبت به پس انداز و سرمایه‌گذاری بیش از مقدار مورد نیاز برای حفظ سرمایه موجود باشد، رشد پایدار تولید همراه با اشتغال کامل میسر خواهد بود.
۲. اگر میزان پس انداز و سرمایه‌گذاری از آنچه برای جایگزین‌سازی سرمایه و افزایش نیروی کار مورد نیاز است پیشی گیرد، تولید به ازای هر کارگر افزایش خواهد یافت.
۳. سرمایه‌گذاری مطابق میزانی انجام خواهد شد که بر حسب تعامل میان میزان اجتماعی رجحان زمانی و بهره‌وری نهایی سرمایه مشخص شده باشد.

بنابراین در نظریه نئوکلاسیک در هر بازار اختلال قیمت به مخدوش شدن الگوی تخصیص منابع و در نتیجه کاهش کارایی و رفاه منجر خواهد شد (هانت، ۱۳۷۶ (الف): ۴۹-۴۶).

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از دیدگاه نئوکلاسیکی مجموعه‌ای از نظریات انتزاعی رشد داده شد که در مجموع رشد در آمد سرانه را عامل مهمی در رشد پایدار می‌دانست.

نظریه نئوکلاسیک تجدید حیات را در دهه ۸۰ تجربه نمود. تئوری اقتصادی نئوکلاسیک، تئوری نئومارکسیستی را به دلیل نقصان و عدم تطابق با واقعیت مورد تردید قرار داد. همچنین ادعای ساختارگرایان را مبنی بر این‌که مشکلات کشورهای در حال توسعه به دلیل موانع ساختاری در اقتصاد بین‌الملل می‌باشد و معایب ساختاری داخلی، لزوم دخالت عمده دولت در اقتصاد را توجیه می‌نماید، نپذیرفتند (کونتراس، ۱۳۸۷).

بر اساس عقاید اقتصاددانان نئوکلاسیک رکود اقتصادی در کشورهای در حال توسعه نتیجه طراحی ضعیف سیاست‌های اقتصادی و مداخله بیش از حد دولت در اقتصاد است. آن‌ها استدلال می‌کنند به منظور به حرکت واداشتن اقتصاد داخلی و ایجاد یک بازار کارآمد، دولت‌های کشورهای در حال توسعه باید موانع بازار را حذف کرده و دخالت دولت را در اقتصاد محدود نمایند. این عمل از طریق خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، توسعه تجارت آزاد، کاهش یا حذف محدودیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی و کاهش یا حذف قوانین دولتی تأثیرگذار بر بازار امکان‌پذیر می‌نماید.

از بین بسیاری از اقتصاددانانی که به بررسی مدل رشد نئوکلاسیک پرداخته‌اند افرادی مانند سولو^(۱)،

1. Solow, 1956

سوان^(۱) و اوزاوا^(۲) بیشترین کارهای تجربی و نظری را در این زمینه انجام داده و مدل‌های آن‌ها در بحث‌های مربوط به مدل‌سازی رشد اقتصادی کاربردهای فراوان داشته است. در این الگو به طور عمومی فرض می‌شود که سرمایه‌گذاری (نرخ تغییر موجودی سرمایه طی زمان) همواره برای برابر ساختن پس‌انداز اشتغال کامل کافی است و پس‌انداز همواره نسبتی ثابت از تولید ملی است. این مدل بر این اساس است که اگر در شرایط تعادل پایدار یکنواخت قرار داشته باشیم، سطح در آمد سرانه توسط تابع تولیدی که در بردارنده تکنولوژی، پس‌انداز و نرخ رشد جمعیت است (که همگی به صورت برونزا وارد مدل می‌شوند) تعیین می‌شود.

«ای جی مک کین»^(۳) در کتاب خود استدلال می‌کند که برخلاف اقتصادهای بسته - که لزوماً سطح پس‌انداز داخلی به عنوان تابعی صعودی از تولید و در آمد ملی قابل تصرف، فرصت‌های سرمایه‌گذاری را در کشور فراهم می‌کند. در یک اقتصاد باز، سرمایه‌گذاری مستقل از پس‌انداز داخلی بوده و تراز حساب جاری و سرمایه در هر سطح تولید بر رشد اقتصادی تأثیرگذار است (ترابی و محمدزاده اصل، ۱۳۸۹: ۲۲۱).

۲. مکتب ساختارگرایی

رائول پریش را شاید بتوان بنیانگذار مکتب ساختارگرایی دانست. وی پس از شکل‌گیری بحران اقتصادی جهانی و ناکامی نظریه مزیت نسبی در پاسخ به بحران به نظریه جدیدی روی آورد که آن را ساختارگرایی نامیدند. در دهه‌های بعد نظریه پردازان دیگری نیز به این جرگه پیوستند که می‌توان از افرادی همچون میردال، هانس سینگر و دادلی سیرز یاد کرد. اما به طور کلی می‌توان اصول حاکم بر این الگوی اقتصاد توسعه را در چند بند خلاصه کرد:

الف) ساختارگرایان اقتصادی میان دو مفهوم رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی تفاوت قائل می‌شوند. آنها بر وجود عوامل ساختاری و پیشرفت تکنولوژیک در توسعه اقتصادی تأکید می‌کنند و معتقدند توسعه اقتصادی متضمن به‌کارگیری ترکیبی بدیع از عوامل تولید و افزایش بهره‌وری است؛ بنابراین توسعه اقتصادی را عبارت از گسترش مداوم تکنولوژی‌های مدرن در تولید و تغییر در ترکیب تولید کل می‌دانند.

ب) از نظر اقتصاددانان این مکتب، اقتصادهای توسعه نیافته در مقام عرضه‌کننده مواد خام به کشورهای پیشرفته صنعتی جذب نظام بین‌الملل شده‌اند و در ضمن به عنوان بازارهایی برای آنها عمل می‌کنند که نتیجه آن تمایل بخش مدرن به تولید مواد اولیه برای صادرات است.

ج) تنها راه غلبه بر مشکلات عدم توسعه یافتگی، تداوم روند تحولات ساختاری توسط دولت و توجه

1. Swan, 1956

2. Ozawa, 1948

3. A. J. Makin, 2000

به توسعه بخش صنعتی در داخل و تولید کالاهای سرمایه‌ای است. خلاصه این‌که نظریه ساختارگرا هدف توسعه را تحول ساختاری در اقتصادهای توسعه نیافته می‌داند، به نحوی که امکان تحقق رشد پایدار اقتصادی همسو با توسعه کشورهای پیشرفته صنعتی میسر گردد. در حقیقت اقتصاددانان ساختارگرا بر کاهش عرضه مواد خام برای صادرات - به عنوان یک موتور محرکه اقتصاد - تأکید دارند (هانت، ۱۳۷۶ (الف): ۶۹-۶۴). در اینجا باید به تفاوت دو دیدگاه ساختارگرایی و نئومارکسیستی نیز اشاره نمود. الگوی نئومارکسیسم، برای تعیین علل تداوم توسعه نیافتگی، از تحلیل طبقاتی استفاده می‌کند. البته مفهوم مازاد اقتصادی در این الگو نقش اساسی دارد ولی تفسیری که از این مفهوم به عمل می‌آید متفاوت از تفسیر مارکس است. در الگوی ساختارگرا، ساختارهای موجود اقتصادی، علل بلافصل توسعه نیافتگی اند، اما در الگوی نئومارکسیسم، الگوی کنترل طبقاتی بر نحوه پیدایش و غارت مازاد، علت اصلی توسعه نیافتگی قلمداد می‌شود. بیشتر اعضای مکتب ساختارگرا نقش فعالی در تعیین سیاست‌های اقتصادی کشورهای توسعه نیافته داشته و سعی نموده‌اند در زمینه سیاست‌گذاری در این کشورها و نیز در کل نظام اقتصاد بین‌الملل، اصلاحات معینی به وجود آورند. اینان از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۶۰ استراتژی‌های جانیشینی واردات را ابزار ایجاد تحولات ساختاری و توسعه اقتصادی بسته می‌دانند. برای تحقق توسعه اقتصادی باید توده‌ها جایگزین طبقات حاکم موجود در کشورهای پیرامون شوند و ضمن کنترل مازاد اقتصادی، بی‌درنگ مسیر توسعه سوسیالیستی را در پیش گیرند و خود را از نظام سرمایه‌داری بین‌المللی خارج سازند. این نتیجه در تضاد کامل با نظر مارکس است که در مسیر گذار به سوسیالیسم، سرمایه‌داری (و فروپاشی نهایی آن) را مرحله‌ای ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌دانست (هانت، ۱۳۷۶ (ب): ۱۶۰).

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پایان جنگ سرد و شکل‌گیری ساختاری نوین در نظام بین‌الملل دو پارادایم و رویکرد متفاوت به اقتصاد سیاسی بین‌الملل جلوه‌گر شد:

الف) پارادایم نئولیبرال که تأکید اصلی آن بر محوریت آزادسازی اقتصادی، فراهم کردن بستر و زیرساخت‌های داخلی برای سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و گسترش مرزهای اقتصادی در تجارت جهانی بر مبنای همکاری‌های اقتصادی دوجانبه و چندجانبه است. در همین راستا افرادی مانند «بکارت، هاروی، لندبال»^(۱)، «هرمز و لنسینک»^(۲) و «ترنل، وسترن، مارتینز، مکزیکو»^(۳) در بررسی‌های خود نشان دادند که ارتباط بین رشد اقتصادی و جریان سرمایه خارجی مثبت است و اثرات

1. G. Bekaert, C. Harvey & C. Lundblad, 2001

2. N. Hermes & R. Lensink, 2003

3. T. Tornel Aaron, Westermann Frank, Martinez Lorenza, Mexico Branco de, 2004

ناشی از جهانی شدن و پیامدهای آن، محیط اقتصادی کشورهای سرمایه‌پذیر را به شکلی مثبت تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو فرضیه‌های جدید اقتصادی که از دهه ۱۹۹۰ به بعد شکل گرفتند افزون بر محفوظ نگاه داشتن نقش تاریخی برای سرمایه‌گذاری، عواملی مانند دانش، تکنولوژی و شیوه‌های جدید مدیریتی را که بخشی از آن حاصل سرمایه‌گذاری خارجی است در رشد اقتصادی مؤثر معرفی کردند (ترابی و محمدزاده اصل، ۱۳۸۹: ۲۲۲).

ب) پارادیم نواقح‌گرایی که تأکید اصلی آن بر آنارشیک بودن محیط بین‌المللی است و چنین می‌پندارد که در ساختار نوین اقتصادی - سیاسی بین‌الملل، ماهیت اقتصاد سیاسی جهانی به شدت تحت تأثیر منافع سیاسی و امنیتی قدرت‌های اقتصادی برتر جهان بوده و بر این باور است که اقتصاد سیاسی بین‌الملل توجه خود را روی سیستم دولت - ملت و نقش روابط سیاسی در سازمان‌دهی اقتصاد جهانی متمرکز ساخته است (صادقی، ۱۳۹۱: ۲۲۲).

اما در نهایت می‌توان اقتصاد توسعه را رشد اقتصادی همراه با تغییرات بنیادین در اقتصاد و افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی دانست. در توسعه اقتصادی رشد کمی تولید حاصل خواهد شد اما در کنار آن نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد.

توسعه اقتصادی پس از فروپاشی شوروی

نظریه توسعه از جمله چارچوب‌های اصلی مطالعات شوروی بوده است. دانشمندان علم توسعه در این زمینه تا آنجا پیش رفتند که توسعه مارکسیستی و سوسیالیستی را به عنوان راه سوم توسعه در کنار دو شکل دیگر توسعه قرار داده و رشد اقتصادی در چارچوب افکار مارکسیستی و نظام سوسیالیستی را یکی از راه‌های عمده رسیدن کشورها به توسعه قلمداد کردند. رشد چشمگیر اقتصادی در شوروی طی چند دهه و گذر از جامعه کشاورزی و فتودالی و رسیدن به نقطه‌ای که در بسیاری از صنایع با کشورهایی که چند سده سابقه توسعه داشتند رقابت کند و همچنین تغییرات گسترده در جوامع داخلی شوروی و جمهوری‌ها و گذر آنان از جوامع به طور کامل سنتی به مدرن و همچنین رشد فراگیر آموزش و فرهنگ در میان مردم این کشور از جمله دلایلی بود که نظر محققان علم توسعه را به شوروی جلب می‌کرد (سنایی، ۱۳۸۸: ۹۴).

اما با فروپاشی شوروی، رویکردهای توسعه در جهان سوم دستخوش تغییرات بسیاری شد، تا جایی که روسیه به عنوان بزرگترین وارث شوروی، الگوهای غربی را در اصول اقتصادی خود مدنظر قرار داد. در روسیه امروز بر خلاف شوروی که اولویت محوری را بر پایه دفاع از ایدئولوژی کمونیستی، مقابله با سرمایه‌داری و افزایش تعداد کشورهای عضو بلوک شرق و پیمان ورشو قرار داده بود، زمامداران جدید کرملین،

اولویت را به رشد و توسعه اقتصادی و ارتقای توان تکنولوژیک اختصاص داده‌اند. سیاست‌گذاران روسی با هر دیدگاهی (اوراسیایی، اسلاوی یا آتلانتیکی) به این نتیجه رسیده‌اند که مهم‌ترین عامل در ثبات، اقتدار و همگرایی فدراسیون روسیه و قدرت‌یابی مجدد آن در عرصه جهانی بیش از هر چیز دیگر به کارایی و مؤثر بودن دولت به عنوان عمده‌ترین منبع منافع اقتصادی وابسته است. در مجموع مسکو با اتخاذ رویکرد سیاست خارجی در خدمت اصلاحات اقتصادی و اجتماعی معادله حاصل جمع جبری صفر را رها کرده و همان طوری که سرگئی کاراگانف، رئیس شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه، می‌گوید: «دستیاری به منافع اقتصادی را خط کلی حاکم و راهنمای سیاست خارجی خود قرار داده است.» در این راستا ادغام در اقتصاد جهانی از اهداف عمده دولت روسیه شده است که جذب سرمایه‌های خارجی، تکنولوژی پیشرفته، تقویت مناسبات تجاری - اقتصادی با کشورهای غربی و عضویت در سازمان‌های اقتصادی جهانی از وجوه شاخص این رویکرد است (مجتهدزاده و رشیدی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۳) و می‌توان عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی، کشورهای مستقل مشترک المنافع، گروه ۸ (کشورهای بزرگ اقتصادی و صنعتی)، گروه ۲۰، مجمع اقتصادی اوراسیا^(۱)، تعاون اقتصادی کشورهای اقیانوس آرام و آسیا^(۲)، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بانک بین‌المللی توسعه و نوسازی^(۳)، اتاق بازرگانی بین‌المللی^(۴)، اتحادیه بین‌المللی توسعه، شرکت مالی - بین‌المللی، معاهده بین‌المللی اتحادیه اصناف و فدراسیون جهانی اتحادیه اصناف (برازش، ۱۳۹۱: ۱۰۱) را گامی در این راستا دانست.

در این راستا، هیأت حاکم جدید روسیه با چرخش از آرمان‌گرایی رمانتیک دوران حاکمیت مارکسیسم روسی به واقعیت‌های ژئواکونومیک جهان قرن بیست و یکم، در پی آن هستند تا با بهره‌گیری از ابزار انرژی به عنوان قدرت نرم^(۵) ابتدا نفوذ خود را در مناطق پیرامونی و خارج نزدیک^(۶) توسعه بخشیده؛ سپس در رقابت اقتصادی با قطب‌های بزرگ صنعتی جهان و از جمله اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا، چین و کشورهای آسیای جنوب شرقی از انرژی هم به عنوان ابزار اعمال قدرت و نیز هدف قدرت و کسب ثروت در راستای منافع ملی و امنیت ملی جمهوری فدراتیو روسیه بهره‌برداری کنند (صادقی، ۱۳۹۱: ۲۲۲-۲۲۱).

از همین رو برای روند احیا و توسعه اقتصادی روسیه چهار سناریوی محتمل وجود دارد. هر یک از این سناریوها محدودیت‌ها و مقدراتی دارند که می‌توانند توسعه در روسیه را تقویت یا تضعیف نمایند. این سناریوها بر اساس دو محور تبیین می‌شوند. بر اساس این‌که روسیه در سال‌های آینده به سمت اقتصاد

1. Eurasian Economic Community (EURASEC) 2. Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)
3. International Bank for Reconstruction and Development (IBRD)
4. International Chamber of Commerce (ICC) 5. Soft power 6. Near abroad

بازار یا اقتصاد برنامه‌ریزی حرکت کند و بر اساس این‌که اقتصاد روسیه در سال‌های آینده مبتنی بر مواد خام یا اقتصاد مبتنی بر تنوع تولید و خدمات باشد چهار نمایه زیر را خواهیم داشت:

۱. مواد خام آزاد: روسیه در این نمایه تولیدکننده مواد خام است اما راهبرد عمومی اقتصاد دولت به سوی اقتصاد بازار خواهد بود. بر اساس این سناریو، کمپانی‌های بین‌المللی بزرگ روسی بر بخش مواد خام سیطره خواهند داشت. و خصوصی‌سازی در این بخش‌ها معنایی نخواهد داشت. روسیه چون عضو سازمان تجارت جهانی است نمی‌تواند از صنایع داخلی حمایت کند. زیربنایها به غیر از مناطقی که استخراج و توزیع مواد خام در آن مورد حمایت قرار گرفته‌اند، به طور ضعیفی توسعه خواهند یافت. طبقه متوسط رشد چندانی نمی‌کند. بخش تجاری، با توجه به جذابیت بخش مواد خام، به سمت سرمایه‌گذاری در این بخش روی می‌آورد و در آخر مناطقی از روسیه که مواد خام بیشتری در دسترس دارند توسعه می‌یابند.

۲. قدرت اقتصادی جدید: در این سناریو روسیه علاوه بر این‌که به سوی اقتصاد بازار حرکت می‌کند، در تولید خود نیز تنوع گسترده‌ای ایجاد کرده است. اقتصاد بسیار پویای روسیه آن را به یکی از قدرت‌های اقتصادی تبدیل می‌کند و در راستای آن طبقه متوسط، قوی و گسترده می‌شود. اقتصاد روسیه تبدیل به یک اقتصاد مدرن و رقابتی شده و تولید داخلی افزایش می‌یابد. همه مناطق روسیه پیشرفت می‌کنند. روسیه از اعضای فعال سازمان تجارت جهانی است. میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در روسیه افزایش می‌یابد و به سمت عضویت در اتحادیه اروپا پیش می‌رود.

۳. جهان دوم: در این نمایه سوی حرکت روس‌ها به سمت اقتصاد برنامه‌ریزی و تولید مواد خام خواهد بود. بروکراسی گسترده شده و دولت کنترل مبادلات مواد خام را به دست می‌آورد. شرکت‌های بزرگ فعال در مواد خام و همین‌طور صادرات و واردات عمده تحت نظارت دولت است. بیکاری افزایش یافته و در مقابل شهرهای بزرگی که نخبگان اقتصادی و سیاسی را در خود جای داده‌اند رشد گسترده‌ای را تجربه خواهند کرد. سرمایه‌گذاری در بخش مواد خام افزایش می‌یابد و در بخش‌های دیگر این کشور با عدم یا کمبود جذب سرمایه روبرو خواهد بود و نهایتاً این‌که انرژی و مواد خام، صادرات عمده روسیه را تشکیل می‌دهند.

۴. شوروی جدید: نمایه پایانی روسیه را مبتنی بر یک اقتصاد متمرکز دولتی و خودکفا در تولید فرض می‌کند. درست است که روسیه تا حد زیادی خودکفا است، اما کالاهای روسیه چندان برای بازار جهانی رقابتی نیست. عرضه کالاها وابسته به اهداف اقتصاد برنامه‌ریزی است که تولیدکنندگان داخلی طراحی کرده‌اند. دولت دخالت زیادی در اقتصاد دارد. دستمزدها پایین است و مناطق روسیه بر سر کسب امتیازات با هم رقابت می‌کنند. روسیه عضو سازمان تجارت جهانی نیست ولی بسیاری از کمپانی‌های خارجی در

روسیه فعالیت کرده و در بخش‌ها و مناطق خاص سرمایه خود را متمرکز می‌کنند. شکل سرمایه‌گذاری مشترک رایج‌ترین صورت سرمایه‌گذاری خارجی است (Copenhagen institute, 2005).

اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی اقتصادی در دوره یلتسین

پس از فروپاشی، بوریس یلتسین رئیس‌جمهور جدید فدراسیون روسیه طرح تحول اقتصادی را با دو اقدام آزادسازی قیمت‌ها و خصوصی سازی به اجرا گذاشت. این سیاست‌های اقتصادی منجر به شکل‌گیری طبقه جدید اجتماعی با نام الیگارش‌ها شد که اقتصاد روسیه را در کنترل خود داشت. برنامه‌های اقتصاد بازار یلتسین به بحران اقتصادی و پایین آمدن موقعیت روسیه در عرصه بین‌المللی انجامید. این بحران و بی‌ثباتی در دور دوم ریاست جمهوری یلتسین نیز ادامه یافت. (رمضان زاده و حسینی، ۱۳۸۹: ۴۳). یکی از برنامه‌های اجرا شده در زمینه اقتصاد کلان با هدف دستیابی به ثبات، کاهش سریع مخارج دولتی و صرفه‌جویی در هزینه‌ها برای اجرای پروژه‌های سرمایه‌گذاری عمومی، دفاعی و ارائه یارانه‌های تولیدکننده و مصرف‌کننده بود. هدف این برنامه کاهش کسری بودجه دولت از سطح ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۱ به ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی در نیمه دوم سال ۱۹۹۲ و تا ۳ درصد در سال ۱۹۹۳ بود. یلتسین در حوزه اصلاحات پولی از بانک مرکزی روسیه خواست تا نسبت به کاهش اعتبارات یارانه‌ای به شرکت‌ها و محدود کردن رشد عرضه پول اقدام نماید. (Countrystudies.us)

با این حال سیاست‌های یلتسین چندان موفق نبودند؛ چرا که در عمل بسیاری از کشورها مانند روسیه ابتدا دست به آزادسازی زدند و سپس دریافته‌اند که با یک انفجار تورمی و از دست دادن درآمدهای مالیاتی روبرو هستند و باید نسبت به ثبات‌سازی اقتصادی توجه نمایند. وقتی اصلاحات گایدار که مبتنی بر آزادسازی قیمت‌ها و تجارت بود در جولای ۱۹۹۲ آغاز شد، منجر به یک انفجار تورمی گردید که به سختی تحت کنترل دولت درآمد. اقتصاد روسیه در اواخر دهه ۱۹۸۰ توسط سرمایه‌های صنایع بزرگ اداره می‌گردید (P.Hare, A.Muravyev, 2002: 10). این مسئله در دهه ۱۹۹۰ و پس از آغاز اصلاحات اقتصادی و خصوصی سازی گسترده تبدیل به یکی از نقاط ضعف دولت روسیه شد. اخراج و تعدیل نیروی کار در این صنایع که تا آن زمان بر اساس یارانه‌های دولتی فعالیت می‌کردند، ضربه‌ای بزرگ به دولت روسیه محسوب می‌شد.

به طور کلی یلتسین از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ برخی از برنامه‌ها را برای ورود روسیه به اقتصاد آزادتر انجام داد که در مجموع هیچ یک موفق‌تر از برنامه‌های پولی وی در همین دهه نبودند. از جمله این اقدامات می‌شود به بروکراسی‌زدایی از بخش تجاری و انجام امور تجاری در بخش خصوصی، ثبت شرکت‌های

سرمایه‌گذاری مشترک با نظارت قانون، اصلاح قانون کار بازار و در آخر اجرای برنامه خصوصی سازی بزرگ اشاره نمود. بر اساس این برنامه ۷۰ درصد شرکت‌های صنعتی به مالکیت خصوصی سپرده شد. با این وجود هنوز دو سوم از سرمایه‌های بانکی، دولتی باقی ماند. در این راستا دولت نسبت به توزیع اوراق قرضه اقدام کرد تا اولاً بخش خصوصی را توانمند سازد و در ثانی درآمدها را باز توزیع نماید. اما مسئله این بود که بین قدرت خرید واقعی اوراق مشارکت بخش خصوصی و قیمت بازار اوراق تفاوت زیادی وجود داشت. نکته دیگر در این رابطه فساد گسترده پیرامون خصوصی سازی در بخش نفت و گاز بود. از آن گذشته فقدان هماهنگی دوما و رئیس‌جمهور و در نتیجه فقدان اجماع پیرامون خصوصی سازی تناقضات فراوان و رشد کند فرایند خصوصی سازی را به دنبال داشت (P.Hare, A.Muravyev, 2002: 18). از طرفی دیگر تولید ناخالص داخلی روسیه از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹ بیش از ۴۰ درصد کاهش یافت. در این سال ۴۰ درصد مردم روسیه زیر خط فقر زندگی می‌کردند و یک سوم جمعیت آن در آمدی کمتر از ۴۰ دلار در ماه داشتند. با وجود تلاش‌ها برای حرکت به سوی اقتصاد آزاد کماکان قیمت‌ها دچار اختلال بوده و نظام بازار جای خود را محکم نکرد (کرمی، ۱۳۸۸: ۵۴).

بر اساس گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل نمودار میزان فساد در روسیه طی سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ تقریباً با افزایشی نسبی سطح ثابتی را نشان می‌دهد. عمده‌ترین علت گسترش بحران‌ها و نابسامانی‌ها از جمله فساد در دوره یلتسین عدم توجه لازم به ضرورت نهادسازی، همزمان با باز شدن سریع فضای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روسیه بود. متأثر از این نابسامانی‌ها مظاهر مختلف فساد از جمله رشوه‌گیری، اختلاس، رانت‌خواری و به طور خلاصه پدیده جنون دزدی به تبع برنامه‌های غیر کنترل شده خصوصی سازی و آزادسازی اقتصادی به امری معمول در فرآیندهای سیاسی و اقتصادی تبدیل شد. روسیه از ابتدای این دهه، همگام با جریان اقتصاد بین‌الملل و با هدف ایجاد اقتصاد بازار، خصوصی سازی‌های گسترده را در دستور کار خود قرار داد، اما این طرح‌ها دارای آن چنان نواقصی بود که راه را برای هرگونه سودجویی باز می‌گذاشت. شرکت‌هایی که وارد این بخش شدند، با استفاده از فساد فراگیر در دیوان‌سالاری اقتصادی به طور خیره کننده و در مدتی کوتاه به ثروت‌های بسیار هنگفتی دست یافتند، به نحوی که برخی برای توصیف اقتصاد دهه ۹۰ روسیه به لحاظ ابتناء آن بر اقتصاد سایه و غیرقانونی، اصطلاح سرمایه‌داری الیگارش‌ی را مناسب می‌دانند (نوری، ۱۳۸۷: ۲۶).

همچنین، یلتسین در دسامبر سال ۱۹۹۱، با اجرای اصلاحات ارضی به کشاورزان حق اجاره، وام مسکن یا تبادل زمین و حق مالکیت زمین داد. از آن زمان به بعد بیش از ۲۲ میلیون هکتار از زمین‌ها به طور رایگان توزیع شد. از جمله ۱۳/۵ میلیون هکتار به کشاورزان خرده پا داده شده است. از آنجا که این

امر با مقاومت مجلس روبرو گردید، این سیاست بر اساس یک قانون مشخص دنبال نشد. به این ترتیب تحت سه عامل مهم، توسعه در بخش کشاورزی در دوره یلتسین با دشواری روبرو بوده است. سیاست تقویت روبل در دهه ۱۹۹۰، غیر رقابتی شدن محصولات کشاورزی و کاهش انگیزه برای کشت محصولات از عوامل مؤثر بر این وضعیت بوده‌اند. برآیند این عوامل کاهش تولید محصول کشاورزی به ۸ درصد در سال ۱۹۹۵ بود. (Robinson, 2009:8)

به طور کلی شرایط رکود عمری کمتر از یک دهه داشت و با روی کار آمدن پوتین اوضاع قدری تغییر کرد. از سال ۲۰۰۰ به بعد اوضاع به تدریج متحول شد. تحول سیاسی کشور، افزایش قیمت نفت، افزایش صادرات، انضباط مالی در بودجه، مازاد تجاری و افزایش ذخایر ارزی کمک کردند تا تولید ناخالص داخلی در همان زمان تا ۶/۸ درصد رشد کند و کشور با یک مازاد بودجه ۱۰۰ میلیارد روبلی و یک مازاد ارزی ۴۰ میلیارد دلاری مواجه شود. در سال ۲۰۰۵، روسیه رتبه ۶۰ را در میان کشورهای صادرکننده جهان از آن خود کرد و در میان واردکنندگان نیز رتبه هشتم را داشت (کرمی، ۱۳۸۸: ۵۵). در بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ روسیه رشد ۷ درصدی را تجربه کرده و این بدان معناست که فعالیت‌های روسیه در تمام این دوره تا بیش از چهار پنجم افزایش یافته است. رشد ۹ ساله روسیه ناشی از تغییرات مهمی در دو عامل قیمت روبل و قیمت نفت است.

اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی اقتصادی در دوران پوتین

شاخص‌های مثبت اقتصادی در دوره پوتین تأییدی بر توجه او به مقوله اقتصاد بود. به عقیده تحلیلگران، پوتین نخستین سیاستمداری است که به روشنی ضعف اقتصادی روسیه را عامل تعیین‌کننده رفتار منفعلانه آن در دهه ۹۰ دانست و همین درک موجب تأکید او بر اهمیت عامل اقتصاد شد. به باور پوتین «بدون همگرایی با ساختارهای اقتصاد بین‌الملل، تحقق سطح مطلوبی از توسعه اقتصادی و اجتماعی غیر ممکن است و فرایند توسعه در غیر این صورت کند و دشوار خواهد بود.» (کولایی و نوری، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

سیاست‌های اقتصادی روسیه در دوران پوتین قدری پیچیده است. در این دوره همزمان با دو بعد خرد و کلان اقتصاد روبرو هستیم. سیاست اقتصاد کلان محتاط و منظم است و تورم را کاهش می‌دهد و به محیط با ثبات رشد کمک می‌کند. سیاست‌های اقتصادی خرد که از سال ۲۰۰۳ اجرایی شد کنترل مستقیم دولت را افزایش داده است. پایه سیاست اقتصادی کلان پوتین بر یک مدیریت مقتدرانه و محافظه‌کارانه بر بودجه فدرال بود. نتیجه مؤثر هشت سال متوالی مازادهای بودجه فدرال شاهد این مدعا است. در

روسیه کنونی مازاد بودجه فدرال در برگیرنده تمام بخش‌های دولت و شامل بودجه ملی و بودجه خارج از صندوق می‌شود. این مهم تا اندازه زیادی مدیون صنایع نفت و گاز در روسیه است. رشد صادرات نفت و گاز بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ رشد سالانه ۳۵ تا ۵۰ درصدی را نشان می‌دهد. اما هنوز صنایع نفت و گاز در روسیه تحت مالکیت دولت است و به نظر می‌رسد روند خصوصی‌سازی آن قدری طولانی‌تر از دیگر بخش‌ها باشد. در حالی که در سال ۲۰۰۴، ۱۹ درصد تولید نفت از شرکت‌های دولتی بود این رقم در سال ۲۰۰۷ به ۵۰ درصد رسید (Hanson, 2008:9).

پوتین معتقد است که مالکیت دولت بر منابع طبیعی برای تجدید حیات اقتصاد روسیه و ظهور مجدد این کشور به عنوان یک ابرقدرت در ابعاد بین‌المللی بسیار کلیدی است. وی نیروهای بازار را ابزاری مناسب برای ایجاد فرصت‌های اقتصادی و حمایت‌های اجتماعی جهت انتقال موفق از کمونیسم به سیستم اقتصادی و سیاسی مدرن نمی‌داند و معتقد است جهانی شدن نابالغ اقتصاد روسیه، موجب بروز مشکلاتی برای اکثر مردم این کشور شده و منجر به تمرکز ثروت در دستان تعداد محدودی از مردم روسیه خواهد شد که هیچ‌گونه انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری مجدد آن ثروت‌ها در روسیه ندارند. در عین حال وی معتقد است که توسعه پایدار اقتصاد روسیه در سال‌های آتی باید بر اساس رشد برنامه‌ریزی شده مؤلفه‌های آن صورت پذیرد. از این رو اولین و مهم‌ترین مؤلفه توسعه، پتانسیل‌های موجود در منابع طبیعی است که تضمینی برای امنیت اقتصادی روسیه محسوب می‌شود. وی بر این باور است که روسیه نمی‌تواند برای مدت طولانی صادرکننده مواد خام باشد بلکه توسعه صنایع تولیدی داخلی مهم‌ترین ابزار تبدیل این کشور به یکی از قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان خواهد بود. قدرتی که در سایه آن شهروندان روسی دارای بالاترین استانداردهای زندگی در مقایسه با دوره‌های گذشته باشند (حاجی میرزایی و ناردریان، ۱۳۸۶: ۳۸).

بنابراین مقامات روسیه در راستای متنوع ساختن منابع درآمدی و دستیابی به هدف پیش گفته و همین‌طور توسعه اقتصادی این کشور همواره به دنبال کسب منافع سرشاری از قبل افزایش بهای نفت و گاز در بازارهای جهانی هستند که از آن جمله می‌توان به سیاست‌های پوتین در حوزه انرژی اشاره کرد که صنعت نفت این کشور را به مسیری سوق می‌دهد تا در آینده‌ای نزدیک حتی به عنوان یکی از اعضای قانونی به عضویت اوپک درآید (صادقی، ۱۳۹۱: ۲۳۵).

در کنار مسئله انرژی که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های روسیه هم در بعد سیاسی و هم اقتصادی است، عضویت این کشور در سازمان تجارت جهانی عنصر قابل تأمل دیگری در سیاست اقتصادی دولت است. نکته اینجاست که آیا عضویت یا عدم عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی تنها نتیجه سطح پایین اقتصادی و عدم اجرای قوانین این سازمان بوده است؟ در حقیقت آنچه که روند عضویت روسیه در سازمان

تجارت جهانی را به مدت هجده سال به تعویق انداخت، مسایل سیاسی و تنش در روابط با کشورهای هم‌چون اوکراین و گرجستان بود. به هر حال با حذف این مشکلات اکنون با عضویت روسیه در این سازمان می‌توان تحرک بیشتری در روسیه برای کاهش وابستگی در آمدی به نفت و مواد خام دیگر دید. لذا فرصت‌های پیش روی روسیه در این همگرایی اقتصاد جهانی، روسیه را یک گام بزرگ به سمت قدرت اقتصادی جدید پیش برده است.

در راستای برنامه‌ریزی کلان اقتصادی نیز در دوران هشت ساله پوتین شاهد جهشی بزرگ بودیم که بیشترین تمرکز این برنامه‌ریزی‌ها معطوف به بخش انرژی و حضور دولت می‌شود. پوتین در آغازین روزهای ریاست جمهوری چهار چوبی از اولویت‌ها را طراحی کرد که بین ۲۰ تا ۲۵ سال دست‌یافتنی باشد. اهداف این طرح عبارت‌اند از:

۱. متنوع سازی تولید در اقتصاد و کاهش وابستگی به درآمدهای منابع طبیعی؛
 ۲. حذف دوره‌ای منابع طبیعی از رشد اقتصادی و ایجاد یک مدل رشد اقتصادی باثبات؛
 ۳. بومی سازی اقتصادی با کمک به شرکت‌های روسی که بتوانند نقش مهم تری در تجارت و شکل دهی به مشارکت تجاری داشته باشند. به خصوص از طریق بالا بردن سهم نقش شرکت‌های کوچک و متوسط در اقتصاد این کشور؛
 ۴. بهبود وضعیت توزیع ثروت در کشور و کاهش تعداد افرادی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند و همزمان افزایش درصد جمعیت طبقه متوسط.
- پوتین برای اجرای این برنامه‌ها دو اصل را مد نظر قرار داد؛ نخست این‌که در طول دوره رقابت اقتصادی، دولت باید بر قدرت سیاسی مسلط باشد و تنها بعد از دستیابی به اهداف اقتصادی باید متنوع سازی سیاسی گسترده‌تر تشویق شود. و دوم اینکه همه تصمیمات کلیدی در مورد توسعه راهبردی باید توسط دولت تصویب شود. (Weafer & Slipchenko, 2009:3)
- بنابراین دوران ریاست جمهوری پوتین را به لحاظ برنامه‌های توسعه‌ای می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. دوره آمادگی

۲. دوره عملیاتی

۱. دوره آمادگی (۲۰۰۴-۲۰۰۰)

در این دوره رئیس‌جمهور پوتین تمام تلاش خود را در جهت افزایش قدرت سیاسی کرملین صورت

داد. به این ترتیب تأثیر احزاب مخالف، سازمان‌های غیر دولتی و الیگارش‌هایها تا حدودی خنثی شد. مسیرهای فرار مالیاتی تا اندازه قابل قبولی محدود گردید و جریان‌های پولی تحت کنترل دولت قرار گرفت. در واقع زمانی که پوتین در سال ۲۰۰۰ به ریاست جمهوری روسیه رسید، نسل دوم اصلاحات بازار که در سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۶ تنظیم شده بود را به اجرا درآورد و به لطف اکثریت مجلسی که کسب کرده بود توانست اصلاحاتی را به اجرا گذارد که هرگز یلتسین حتی قادر به تصویب آنها در مجلس نبود. بنابراین از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ شاهد اصلاحات مترقی اقتصادی در روسیه هستیم. از چشمگیرترین اقدامات پوتین در این مقطع اصلاح نظام جامع مالیاتی بود. مالیات بر درآمد افراد که حدود ۳۰ درصد می‌شد با مالیات بر درآمد ۱۳ درصدی در سال ۲۰۰۱ جایگزین گردید. مالیات بر سود شرکت‌ها در سال ۲۰۰۱ از ۳۵ به ۲۴ درصد کاهش یافت و این اصلاحات مالیاتی موجب کاهش ریسک سرمایه‌گذاری بازرگانان در روسیه شد (Hanson, 2008: 11). این موضوع تأثیر عمده‌ای در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داشته است به طوری که روسیه در سال ۲۰۰۸ توانست میزان ۴ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهانی را به خود اختصاص دهد. این در حالی بود که در سال ۱۹۹۲ این میزان به کمتر از ۱ درصد می‌رسید. در دهه ۱۹۹۰ با وجود از میان رفتن محدودیت‌ها بر سرمایه و تصویب قانون سرمایه‌گذاری خارجی توسط یلتسین، میزان ورود سرمایه‌گذاری مستقیم بسیار پایین بود. علت عدم رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این دوران را می‌توان عدم توازن خصوصی سازی، فقدان امنیت حقوق مالکیت و سیاست‌های غیر مشخص دولت دانست. (Copenhagen institute, 2005)

دوره دوم (۲۰۰۴-۲۰۰۸)

در سال ۲۰۰۴ یک مدل اقتصادی توسط پوتین مطرح گردید که به مدل (عقلایی شدن) شهرت یافت و توسط دولت پوتین به مرحله اجرا درآمد. کارشناسان معتقدند این نوع جدیدی از سرمایه‌داری دولتی است که توسط دولت روسیه اجرا می‌شود و گسترش مالکیت دولتی به ویژه صنعت نفت را در بر می‌گیرد که با مصادره اموال شرکت یوکاس و خرید شرکت سیب نفت^(۱) توسط گازپروم گسترش یافت (رمضان زاده و حسینی، ۱۳۸۹: ۵۰).

در واقع در دوره دوم، تمرکز دولت بیشتر به سمت صنایع راهبردی است. در سال ۲۰۰۴ تنها ۱۹ درصد تولید نفت از شرکت‌های دولتی بود اما در سال ۲۰۰۸ این رقم به ۵۰ درصد رسید. در حقیقت پوتین به دلیل نگاه امنیتی خاص خود، نسبت به حضور شرکت‌های خارجی در بخش صنایع راهبردی و همین‌طور بخش

نفت و گاز حساسیت ویژه‌ای داشت. دلیل دیگری که وی به سمت دولتی کردن این صنایع حرکت کرد مربوط به نگرانی وی از قدرت گرفتن مدیران این شرکت‌ها بود. نمونه آن را شاید بتوان اقدام پوتین در خصوص در اختیار گرفتن سرمایه‌های شرکت نفتی یوکاس به مدیریت خودروفسکی دانست. از دیگر اقدامات پوتین در این مقطع ایجاد ذخایر مالی در کشور بود. یکی از مهم‌ترین این ذخایر مالی در روسیه صندوق ذخیره و صندوق رفاه ملی است که تقریباً به ترتیب حدود ۲۶ میلیارد دلار و ۹۱ میلیارد دلار ذخیره مالی داشتند (Weafer & Slipchenko, 2009:4).

همانطور که گفته شد، در دوره دوم، توجه پوتین به نقش صنایع راهبردی بیشتر شد و در صدد برآمد قوانینی برای محدودیت سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش کنترل دولت بر این بخش تصویب کند. بنابراین سهم سرمایه‌گذاری خارجی به نسبت حساسیت برانگیزی نوع صنایع بین ۲۴ درصد تا ۴۹ درصد تعیین و سرمایه‌گذاری جدید در این بخش بسیار محدود شد. در این دوره خط‌مشی‌های اثبات سرمایه‌گذاری خارجی شکل نگرفته بود تا این‌که در سال ۲۰۰۸ مجلس خط‌مشی‌های روشنی را برای سرمایه‌گذاران خارجی طراحی و تصویب کرد (Weafer & Slipchenko, 2009:5).

بر اساس آمار بانک جهانی میزان رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اساس اصلاحاتی که در قانون سرمایه‌گذاری در روسیه صورت گرفته از ۹/۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ به ۲۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ ارتقا یافت. (Foreign Investment Advisory Council, 2008)

ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به روسیه
(بر حسب میلیارد دلار) منبع: Rosstat

	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸
جمع	۹.۴	۱۳.۱	۱۳.۷	۲۷.۸	۲۷

با نگاهی به آمارها و میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش‌های مختلف به این نتیجه می‌رسیم که طی سال‌های اخیر بخش مربوط به تولید و توزیع برق بیشترین میزان جذب سرمایه را داشته است. این در حالی است که در بخش تولید صنعتی به میزان قابل توجهی دفع سرمایه خارجی را مشاهده می‌کنیم. رشد سرمایه‌گذاری در بخش الکترونیک بیشتر مربوط به سرمایه‌گذاری در دوشرکت تی.جی.کی.^(۱) و ا.تی.جی.کی.^(۲) می‌شود (World Bank, 2008).

به طور کلی می‌توان استنتاج نمود که اقتصاد روسیه طی سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ مدیون تغییرات

1. TGK

2. OTGKs

جذب سرمایه در بخش‌های مختلف (برحسب میلیارد دلار) منبع: Roststat

	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸
کشاورزی	۰.۹	۱.۴	۰.۸	۱.۷
صنایع استخراجی	۳۰.۷	۳۳.۱	۵۰.۱	۲۲.۶
تولید صنعتی	۴۶.۱	۱۹.۰	۱۴.۸	۱۳.۱
برق، گاز، آب	۱.۱	۰.۴	۰.۵	۳۳.۹
حمل و نقل و ارتباطات	۱.۹	۲.۸	۲.۱	۱.۵
مالی	۴.۵	۱۱	۴.۰	۱.۳
ساختمان	۰.۹	۲	۳.۲	۵.۳

اساسی در قیمت روبل و افزایش قیمت نفت بوده است. نقش نفت و گاز در صادرات روسیه، در آمد بودجه و GDP بسیار قابل توجه است. بودجه سال ۲۰۰۶ نشان می‌دهد که روسیه یک دولت مبتنی بر نفت بوده است. در برخی از ابعاد از جمله صادرات و بودجه روسیه شدیداً به ذخایر هیدروکربن وابسته است. این امر باعث شده که درآمدها به سمت نواحی نفت خیز و تولید نفت در جریان باشد تا دیگر نواحی. در حقیقت این گرایش از آنجا نشأت می‌گیرد که پوتین و همفکران وی معتقد بودند، مالکیت دولت روسیه بر منابع طبیعی برای تجدید حیات اقتصاد روسیه و ظهور مجدد این کشور به عنوان یک ابرقدرت سیاسی در ابعاد بین‌المللی بسیار ضروری است و نیروهای بازار ابزار مناسبی برای ایجاد فرصت‌های اقتصادی و حمایت‌های اجتماعی برای انتقال موفق نظام کمونیسم به نظام اقتصادی و سیاسی مدرن نیست و مدیریت منابع طبیعی روسیه باید از طریق برنامه‌ریزی دولتی انجام گیرد (رمضان زاده و حسینی، ۱۳۸۹: ۵۰).

نگرش راهبردی پوتین به امر توسعه اقتصادی در دیگر اسناد روسیه نیز مشاهده می‌شود. بر اساس راهبرد بلندمدت توسعه اجتماعی و اقتصادی ۲۰۲۰ روسیه، این کشور تبدیل شدن به پنجمین اقتصاد جهان را نشانه رفته است. بر این اساس سطح GDP به حدود ۲۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ دلار در این سال افزایش خواهد یافت و در تکنولوژی و تحقیقات علمی جهش بزرگی را تجربه خواهد کرد و حدود ۱۰ درصد بازار فناوری‌های بالا را به دست خواهد آورد. روسیه برای رسیدن به اهداف راهبردی توسعه ۲۰۲۰ سه مرحله را باید پشت سرگذارد:

الف) ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲: تلاش در آماده‌سازی سازوکارهای نهادین که اصلاحات سازمانی را ممکن می‌کند. نوسازی آموزش و سلامت عمومی و بهبود شرایط برای پروژه‌هایی که تکنولوژی سطح بالا را توسعه می‌دهد و زیرساخت‌ها را بهبود می‌بخشد.

ب) ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: تلاش برای حرکت به سوی اقتصاد مبتنی بر تکنولوژی از قبیل اصلاحات کشاورزی مدرن، بیوتکنولوژی، ارتباطات و نانو تکنولوژی؛

ج) ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰: توسعه بخش تحقیقات، تثبیت توسعه و ابتکارات اقتصادی و ایجاد سیستم پویای اقتصادی (Hak-ki, 2008:5-6).

علاوه بر این در سند ۲۰۲۰ نگرانی‌های اساسی و مفروض‌های مشترک رهبران روسیه در مورد وضعیت جهان و جایگاه روسیه نیز تشریح شده است. این نگرانی‌ها در چارچوب منافع ملی روسیه است و ذخایر طبیعی و انرژی‌های فسیلی به عنوان ابزاری در سیاست خارجی روسیه در نظر گرفته شده است. ولادیمیر پوتین نخست‌وزیر روسیه اعلام کرد: «منابع انرژی عامل مهمی در خدمت توسعه اقتصادی و ابزاری برای پیاده کردن سیاست‌های داخلی و خارجی روسیه است» (کولایی و اله‌مرادی، ۲۰۲۰:۳۷).

در راستای تحقق اهداف بالا، مدوودف اقداماتی همچون کاهش نقش بروکراسی در تجارت، استفاده از ساز و کار مالیاتی برای تشویق نوآوری اقتصادی و سرمایه‌گذاری در بخش سرمایه انسانی و اجرای برنامه توسعه اجتماعی، مدرنیزه کردن حمل و نقل و زیرساخت‌های انرژی و ایجاد یک زیرساخت بومی تله‌کام برای کشور را در دستور کار دولت قرار داد. مدوودف همچنین به افزایش سهم تولیدات تکنولوژیک در کشور توجه ویژه‌ای نشان داده است. وی پنج اولویت را در این زمینه تا سال ۲۰۲۰ تعیین نمود: ۱- ذخیره انرژی و توسعه انرژی‌های نو ۲- فناوری اطلاعات و ابر رایانه‌ها ۳- فناوری‌های هسته‌ای ۴- فناوری‌های فضایی ۵- فناوری‌های پزشکی.

با این وجود تحقیقات انجام شده توسط اقتصاددانان روسی و غربی نشان می‌دهد که علیرغم اقدامات اصلاحی، سیستم روسی تحقیق و توسعه هنوز هم بسیاری از ویژگی‌های اتحاد جماهیر شوروی را داراست. هنوز هم تفکیک سازمانی نهادهای تحقیق و توسعه در خارج از بخش تجاری صورت می‌گیرد. آکادمی علوم روسیه، تا حد زیادی اصلاح نشده باقی مانده و در صدد برتری داشتن بر امور است. تقریباً سه چهارم از تمام سازمان‌های تحقیقاتی در مالکیت دولت باقی مانده‌اند. مشارکت خارجی بسیار ناچیز است و به سختی ۱/۵ درصد از سازمان‌های تحقیقاتی متعلق به شرکت‌های غیر روسی است. با این حال هنوز هم دولت ترجیح می‌دهد بیشتر فعالیت‌های تحقیقاتی خود را از طریق مؤسسات تحقیقاتی و توسعه بزرگ انجام دهد (Cooper, 2010:8).

در حال حاضر روسیه در تلاش است تا با جذب سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های بالا ضمن توسعه تکنولوژیک، سهم صادرات خود را نیز افزایش دهد. سهم صادرات روسیه در بخش فناوری کمتر از ۶ درصد از کل صادرات است. این در حالی است که ۷۵ تا ۹۰ درصد از GDP در کشورهای توسعه یافته از

بخش‌های نوآوری است و در روسیه تنها ۱۰ درصد از GDP از این بخش تأمین می‌شود. (Interfax Center, 2007).

گذشته از رشد اقتصادی و گسترده شدن قابل ملاحظه حجم اقتصاد روسیه طی سال‌های اخیر، می‌بایست به افزایش حجم فساد در این دوره نیز اشاره نمود. روسیه در سال ۲۰۰۰ با کسب رتبه ۲/۱ بالاترین و در سال ۲۰۰۵ با کسب رتبه ۲/۸ پایین‌ترین میزان فساد خود (عدد صفر؛ فساد کامل و عدد ۱۰؛ بدون فساد) را تجربه کرده است. روسیه در سال ۲۰۰۸ با کسب رتبه ۲/۳ در میان ۱۷۹ کشور مورد بررسی، پایین‌تر از کشورهای گامبیا، اندونزی و توگو و بالاتر از سوریه و آنگولا در رتبه ۱۴۳ قرار گرفت. آمارهای رسمی دولت روسیه نیز حاکی از صحت ادعاها در خصوص فراگیری فساد طی سال‌های اخیر است. یوری چایکا^(۱) دادستان وقت کل روسیه در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد؛ دادستانی این کشور طی ۹ ماهه اول سال ۲۰۰۷ تعداد ۹۵۰۰ مورد پرونده فساد را مورد بررسی قرار داده، که این رقم در کل سال ۲۰۰۶ تعداد ۹۰۰۰ مورد بوده است. طبق اظهار الکساندر برکسمن^(۲) معاون اول وقت چایکا؛ فساد طی سال‌های اخیر به طور تقریبی ۲۴۰ میلیارد دلار در سال برای دولت هزینه داشته که این مبلغ با کل درآمدهای دولت برابری می‌کند (نوری، ۱۳۸۷: ۲۶).

در مجموع در نمودار زیر برخی از شاخص‌های مهم توسعه در دوره پوتین نشان داده شده است. شاید بتوان گفت یکی از خدمات مهم دولت پوتین به روسیه کاهش نرخ تورم و همین‌طور بیکاری بوده است. با این وجود در پایان سال ۲۰۰۷ نرخ تورم به حدود ۱۱/۹ درصد می‌رسد و این در حالی اتفاق افتاد که پیش‌بینی دولت بیش از ۸ درصد نبود (World Bank, 2008).

شاخص‌های توسعه در دوره ریاست جمهوری پوتین (منبع: Rosstat)

	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸
رشد تولید ناخالص داخلی %	۷.۳	۷.۲	۶.۴	۷.۴	۸.۱	۸.۷
رشد سالانه تولید صنعتی %	۸.۹	۸	۵.۱	۶.۳	۶.۳	۶.۹
رشد سرمایه‌گذاری ثابت %	۱۲.۵	۱۳.۷	۱۰.۹	۱۶.۷	۲۱.۱	۲۰.۳
میزان تورم %	۱۲	۱۱.۷	۱۰.۹	۹	۱۱.۹	۶.۳
ذخیره حساب جاری (به میلیارد دلار)	۳۵.۴	۵۸.۶	۸۴.۲	۹۵.۶	۷۶.۶	۳۷
نرخ بیکاری %	۸.۶	۸.۲	۷.۶	۷.۲	۶.۱	۶.۶
ذخایر (شامل طلا) به میلیارد دلار	۷۶.۹	۱۲۴.۵	۱۸۲.۲	۳۰۳.۷	۴۷۶.۴	۵۳۴.۴

از دیگر شاخص‌های بسیار مهمی که طی چند سال اخیر برای سنجش توسعه اقتصادی در کشورهای مختلف جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد میزان دستیابی یا نزدیکی شاخص‌های توسعه کشورهای به اهداف توسعه هزاره^(۱) است. این اهداف عبارتند از کاهش گرسنگی و فقر شدید به نصف، دستیابی به آموزش ابتدایی همگانی، توانمندسازی زنان و حمایت از برابری زنان و مردان، کاهش میزان مرگ و میر کودکان کمتر از پنج سال به دو سوم، کاهش میزان مرگ و میر زنان در هنگام زایمان به سه چهارم، جلوگیری از گسترش بیماری‌ها مخصوصاً ایدز و مالاریا، تضمین امکان تداوم از نظر زیست محیطی، ایجاد مشارکت جهانی برای توسعه با هدف‌هایی برای کمک، تجارت و کاهش بدهی. از مهم‌ترین ویژگی‌های این شاخص‌ها توجه به بعد انسانی و بهداشت در بحث توسعه است. بر این اساس می‌توان میزان توسعه روسیه را در بخش‌های بالا سنجید. آمارها نشان می‌دهد که با توجه به سطح بالایی تولید ناخالص داخلی (حدود ۱۶۰۹۲ دلار در سال ۲۰۱۰) و سطح بالایی سواد (حدود ۹۹/۴ درصد) و همین‌طور نرخ قابل توجه امید به زندگی (۶۹ سال)، روسیه توانسته است در سال‌های بعد از فروپاشی به خصوص در دهه اخیر رشد قابل توجهی در این زمینه داشته باشد (UNDP, 2010).

نتیجه

جهان نظریه‌پردازی در باب توسعه اقتصادی، از دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ همزمان با آغاز بحران‌های مالی و افزایش شکاف میان کشورهای شمال و جنوب گسترش فراوانی یافت. حضور ابرقدرت‌های جهانی شوروی و ایالات متحده و سیطره آنها بر منابع کشورهای فقیر، زمینه‌ساز روندهای اصلاحی در بسیاری از این نظریات شد. اما با فروپاشی شوروی و تجدید حیات الگوهای لیبرال و واقع‌گرا در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی، بسیاری از کشورها الگوی لیبرال که اکنون پیروز منازعات نظری میان شرق و غرب بود را برگزیدند. یکی از این دولت‌ها که وارث اصلی اتحاد جماهیر شوروی نیز محسوب می‌شود روسیه بود. در ابتدا رئیس‌جمهور وقت این کشور برای غلبه بر مشکلات و بحران‌های اقتصادی و داخلی پیرو توصیه‌های نهادهای لیبرالی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، برنامه‌های خود را بر مبنای آزادسازی قیمت‌ها و خصوصی‌سازی قرار داد. اما به زودی با آشکار شدن فسادهای مالی گسترده و سیطره الیگارش‌ها بر سرنوشت اقتصادی روسیه، ضعف اجرایی و برنامه‌ریزی آن مشخص گردید. با روی کار آمدن پوتین، روندهای توسعه این کشور نیز بر مبنای واقع‌گرایی و شناخت ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی روسیه قرار گرفت. به طوری که این کشور در مدت زمانی کم به رشد اقتصادی قابل توجهی دست

یافت. حرکت توسعه دولت محور در دوران پوتین در کنار توجه به توسعه بخش خصوصی و حذف الیگارش‌های دوران یلتسین نمود یافته است. در دوران یلتسین تحت تأثیر برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و نهادهای مالی جهانی، حضور کم‌رنگ دولت را نظاره‌گر بودیم و در مقابل حضور غیر رسمی نیروهای دولتی و به عبارتی الیگارش‌های عدم حضور دولت را پر کرده بود. از همین رو و برای کاهش نفوذ این گروه، پوتین در سال‌های پایانی حکومت خود سعی کرد قدری فضا را برای حضور فعال بخش خصوصی از طریق کاهش مالیات بر شرکت‌ها و سرمایه فراهم آورد. وی توانست در این راه ضمن اصلاحات نهادین، تا حد زیادی از نفوذ اصحاب قدرت و فرصت‌طلبان اقتصادی بکاهد. در زمینه اصلاحات و توسعه اقتصادی مدوّدف نیز به فعالیت بخش خصوصی روی خوش نشان داد. اما با وجود تلاش‌های صورت گرفته در زمینه خصوصی‌سازی هنوز نمی‌توان در صنایع نفت و گاز شاهد تغییر چشمگیری بود. در حقیقت باید پذیرفت که توسعه در روسیه در طول دوران پس از فروپاشی شوروی بر مبنای صادرات مواد خام و انحصار دولت بر شرکت‌های نفتی است. از این رو محتمل‌ترین سناریوی قابل انطباق با شرایط کنونی روسیه شاید نمایه مواد خام آزاد باشد. البته باید به روندهای توسعه در بخش خصوصی نیز امیدوار بود و در کنار این سناریو، نمایه قدرت اقتصادی جدید را چنان که در اسناد توسعه اقتصادی روسیه نیز بدان اشاره شده، از نظر دور نداشت.

منابع

- برازش، محمودرضا (۱۳۹۱)، آشنایی با کشورهای جهان (روسیه)، مشهد: آفتاب هشتم.
- ترابی، تقی و محمدزاده اصل، نازی (۱۳۸۹)، «تحلیل نقش جهانی شدن در جذب سرمایه خارجی و رشد اقتصادی»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال دهم، شماره ۲.
- دادگر، یدالله (۱۳۷۴)، «ایدئولوژی و روش در علم اقتصاد»، مجله نامه مفید، شماره ۲.
- رمضان‌زاده، عبدالله و حسینی، سیدحمید (۱۳۸۹)، «جایگاه گازپروم در راهبرد انرژی روسیه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۶.
- حاجی میرزائی، سید محمد علی و نادریان، محمد امین (۱۳۸۶)، «بررسی تحولات اقتصاد سیاسی نفت و گاز در روسیه»، مجله بررسی‌های اقتصاد انرژی، شماره ۸.
- سنایی، مهدی (۱۳۸۸)، «روسیه‌شناسی در دوره شوروی و پس از آن: تحولات و درس‌ها»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴.
- صادقی، شمس‌الدین (۱۳۹۱)، «راهبرد سیاست انرژی روسیه در اوراسیا: فرصت‌ها و موانع»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره اول.
- کانت، راجانی (۱۳۷۴)، الگوهای نظری در اقتصاد توسعه دیدگاه‌های کلاسیک، انتقادات و واکنش‌های متأخر، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران: دیدار.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۸)، روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه واله‌مرادی، آزاده (۱۳۹۰)، «سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۱.

- کولایی، الهه و نوری، علیرضا (۱۳۸۹)، «عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲.
- مجتهدزاده، پیروز و رشیدی نژاد، احمد (۱۳۹۰)، «تحلیل ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه در رابطه با برنامه اتمی ایران (۲۰۰۸-۲۰۰۰)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره ۲.
- نوری، علیرضا (۱۳۸۷)، «فساد نهادینه در روسیه»، ماهنامه ایراس، شماره ۲۱.
- هانت، دایانا، (۱۳۷۶ الف)، «نظریه‌های اقتصاد توسعه: تحلیلی از الگوهای رقیب، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران: نشر نی.
- هانت، دایانا (۱۳۷۶ ب)، «بررسی کلی مباحث نظری در اقتصاد توسعه از سال‌های دهه ۱۹۴۰»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۱ و ۱۲۲.
- کونتراس، ریکاردو (۱۳۸۷)، «بررسی مکاتب اقتصاد توسعه»، ترجمه رضا نیک سیرت، قابل دسترسی در: http://aftabir.com/articles/view/economy_marketing_business/economic_sciense. (۹۰/۱۰/۴)
- Copenhagen institute for futures studies (2005), **Russian prospects, political & economical scenarios**, members report.
- Economic Reform in the 1990s. available at: <http://.countrystudies.us/russia/57.htm>. (accessed on 25/10/2011).
- World Bank (June 2008), "**Russian Economic Report**".
- Hanson, Philip (2008), **The economic development of Russia: Between state control and liberalization**, ISPI working paper.
- Weafer, Chris and Leonid Slipchenko(2009), Russia's Development Path, Russian Equity Research, URALSIB.
- Hare, P. and A. Muravyev (2002), **Privatization in Russia**, Research Paper Series, Russian European Centre for Economic Policy.
- UNDP (2010), **Millennium Development Goals in Russia: Looking into the Future**, National Human Development Report in the Russian Federation.
- Interfax Center for Economic Analysis (2007), **Development of the innovation component of Russia's economy: the prospects and role of economic policy**, available at: http://.buzdalin.ru/text/innovation_eng.pdf (accessed on 13/11/2011)
- Kim, Hak-ki (Feb 05, 2008), **Russia s Development Strategy for 2020 and The Outlook For The Future**, e-Kiet Industrial Economic Information, vol.381.
- Robinson, Neil (April 2009), **Politics and Economic Development in Russia under Yeltsin and Putin**, Political Studies Association Annual Conference, Manchester.
- Foreign Investment Advisory Council (2008), **Foreign Direct investment in Russia, A survey of CEOs**. available at: - http://www.fiac.ru/files/fiac_survey_2008_eng.pdf. (accessed on 30/1/2012)
- Cooper, Julian (Nov 29, 2010), **The Innovative Potential of the Russian Economy**, Russian analytical digest, No. 88.